

به نام هستی بخش

شما عظیم تر از آنی هستید که می اندیشید (۴)

## جاناب عشق عزیز است فرو مگذارش

به کوشش:

مسعود لعلی

  
بهار سبز

## فهرست

۴۵	گفت و گو	۷	مقدمه
۴۶	امپاتی	۱۲	مخدوم یا خادم
۴۸	عشق درک می‌کند	۱۴	معنی زندگی
۴۹	قضاوت	۱۶	کور یا بینا؟
۵۱	رنجش	۱۸	فرشته چه شکلیه؟
۵۲	سوءظن	۲۰	ارزش محبت
۵۳	از خدا جوییم توفیق ادب	۲۱	فرشته نجات
۵۵	سؤال	۲۳	احساس مفید بودن
۵۶	عشق، عمل می‌کند	۲۴	پرواز فرشته
۵۷	در زمان حیات مفید باش	۲۶	آقای گیلسپای
۵۸	ارزش نجات دادن	۲۸	معلم
۵۹	گره و کاسه نفیس	۲۹	بسته سیگار
۶۱	گفت و گوی ماه و نابینا	۳۰	خشونت از کجا آغاز می‌شود؟
۶۲	عجایب هفتگانه	۳۲	یک قاشق اغماض
۶۳	معجزه عشق	۳۳	صورت حساب بیمارستان
۶۵	سوزن و نخ	۳۵	هدیه
۶۶	بنی آدم اعضای یک گوهرند	۳۷	ادای دین
۶۷	انتخاب	۳۸	جنبش عدم خشونت
۶۸	کانال آب	۴۰	واگن درجه چهار
۷۰	الجار ثم الدار	۴۳	طبیعت انسان
۷۲	چشم‌هایش	۴۴	تورگینف و مرد فقیر



صحبت عافیتت گرچه خوش افتاد ولی  
جانب عشق عزیز است فرو مگذارش  
«حافظ»

### مقدمه

ظهر یک روز سرد زمستانی، وقتی امیلی به خانه برگشت، پشت در، پاکت نامه‌ای را دید که نه تمبری داشت و نه مهر اداره پست روی آن بود. فقط نام او و آدرسش روی پاکت نوشته شده بود.

او با تعجب پاکت را باز کرد و نامه داخل آن را خواند:

«امیلی عزیز،

عصر امروز به خانه تو می‌آیم تا تو را ملاقات کنم.

با عشق، خدا»

امیلی همان‌طور که با دست‌های لرزان نامه را روی میز می‌گذاشت، با خود فکر کرد که چرا خدا می‌خواهد او را ملاقات کند؟ او که آدم مهمی نبود. در همین فکرها بود که ناگهان کابینت خالی آشپزخانه را به یاد آورد و با خود گفت: «من، که چیزی برای پذیرایی ندارم!» پس نگاهی به کیف پولش انداخت. او فقط ۵ دلار و ۴۰ سنت داشت. با این حال، به سمت فروشگاه رفت و یک قرص نان فرانسوی و دو بطری شیر خرید. وقتی از فروشگاه بیرون آمد، برف به شدت در حال بارش بود و او عجله داشت تا زود به خانه برسد و عصرانه را حاضر کند.

در راه برگشت، زن و مرد فقیری را دید که از سرما می‌لرزیدند. مرد فقیر به امیلی گفت: «خانم، ما خانه و پولی نداریم. بسیار سردمان است و گرسنه هستیم. آیا امکان دارد به ما کمکی کنید؟»

تعریف موفقیت.....	۷۳
حسادت.....	۷۴
سوداگر مرگ.....	۷۵
چه چیزی فضای یک‌اتاق را.....	۷۶
مدیریت بر قلب‌ها.....	۷۸
معجزه تشویق.....	۷۹
عشق چیست؟.....	۸۱
یک دست صدا ندارد.....	۸۲
دست‌های نیایشگر.....	۸۳
داستان دو کاج.....	۸۶
آن طوری که می‌توانی باشی.....	۸۷
راه و رسم قبیله بامباد.....	۸۸
شنونده خوبی باشیم.....	۸۹
اقامتگاه.....	۹۰
تبعیض نژادی.....	۹۱
محبتی که ابراز نشد.....	۹۳
نوازش.....	۹۴
قدرت عشق.....	۹۶
داستان دو خط.....	۹۹
ارزشمندترین دارایی.....	۱۰۳
ثروتمندترین زن جهان.....	۱۰۴
شربت عشق.....	۱۰۷
دروازه بهشت.....	۱۱۰
بیا متفاوت باشیم.....	۱۱۲
بازگشت کارل.....	۱۱۴
محبت مادر.....	۱۱۷
هیچ وقت نمی‌گذارم نامه‌ای ...	۱۱۹
دعایی برای فرزندم.....	۱۲۱
بزرگ‌ترین آرزو.....	۱۲۲
آنچه هستی همچون آنچه.....	۱۲۳
به تمام پدرهای بچه‌های کوچولو.....	۱۲۴
شی که به سیرک نرفتیم.....	۱۲۶
دست‌هایش.....	۱۲۸
میراث.....	۱۲۹
اندرزهای یک پدر.....	۱۳۱
شکار حشرات.....	۱۳۳
خرید.....	۱۳۵
قول، قول است.....	۱۳۷
همیشه در کنارت خواهم ماند.....	۱۳۸
از آفتابگردان بیاموزیم.....	۱۴۱
همیشه با تو هستم.....	۱۴۲
کلید را بچرخانیم.....	۱۴۳
مبلغ جوان و هیزم‌شکن.....	۱۴۴
ارزش انسان.....	۱۴۵
امروز چه کار خوبی می‌توانم بکنم؟.....	۱۴۷
تقاضا.....	۱۴۸
از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر.....	۱۴۹
لشکرکشی ترور.....	۱۵۱
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا.....	۱۵۳